

نشست تخصصی قدرت نرم انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر هندسه قدرت جهانی

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۳۵۶۵

اسفندماه ۱۳۹۲

دفتر: مطالعات سیاسی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۱	مقدمه
۲	۱. قدرت نرم و نظام بین الملل چندوجهی
۹	۲. محورهای هندسه قدرت جهانی
۱۵	۳. قدرت نرم و گفتمان سازی
۱۷	۴. قدرت نرم و گفتمان انقلاب اسلامی



نشست تخصصی قدرت نرم انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر هندسه قدرت جهانی

چکیده

انقلاب اسلامی ایران عنصر اساسی و جوهری اسلام سیاسی را به اندیشه سیاسی اسلام در سطح روابط منطقه‌ای و بین‌المللی وارد ساخت. جمهوری اسلامی ایران به‌جای معادلات مادی حاکم بر روابط بین‌المللی که مبتنی بر قدرت سخت و زور است، معادلاتی جدید مبتنی بر قدرت نرم انقلاب اسلامی جایگزین نمود. به‌تبع برپایی یک نظام سیاسی اسلامی در منطقه، روند همگرایی جهان اسلام شدت بیشتری پیدا کرد و موجب تغییر هندسه جهانی و معادلات قدرت شد.

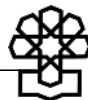
مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی ایران باعث پیدایش نظریه‌ای جدید در نظریات عام انقلاب‌ها شد. تجلی قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران که ریشه در اعتقادات اسلامی و دینی دارد باعث شد که هم نظریه‌پردازان به این جنبه از انقلاب‌ها توجه کنند و هم ادبیات مربوط به این نظریه که تا قبل از انقلاب اسلامی ایران بسیار فقیر بود، غنی شود. به‌گونه‌ای که امروز شاهد صدها کتاب و مقاله درباره انقلاب اسلامی ایران هستیم که از منظر

فرهنگی به تحلیل این انقلاب می‌پردازند. زیرا بر هیچ ناظری پوشیده نیست که انقلاب اسلامی ایران هندسه قدرت جهانی را دگرگون کرده و نظم نوینی را شکل داده است. آنچه در ادامه ملاحظه می‌کنید حاصل نشست تخصصی با حضور آقایان دکتر محمدرضا دهشیری و دکتر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی دو تن از اساتید و کارشناسان برجسته در حوزه انقلاب اسلامی ایران است.

۱. قدرت نرم و نظام بین‌الملل چندوجهی

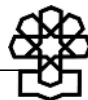
آقای دکتر دهشیری: همان‌طور که مستحضر هستید قدرت نرم به معنای توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران برای کسب نتایج مطلوب از طریق ابزارهای نرم به جای اجبار و تطمیع است. در این رهگذر انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان انقلاب نرم (انقلاب فرهنگ، دین، اخلاق و معنویت) توانست به پیروزی برسد و تأثیرگذاری قابل توجهی بر نظام بین‌الملل داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران از مؤلفه‌های قدرت نرم بهره‌مند بوده و هست. در این رهگذر نباید از نقش فرهنگ و دین غفلت کرد، چرا که ارزش‌های بنیادین و باورهای دینی منجر به پیروزی انقلاب اسلامی ایران شد. با توجه به اهمیت هویت و فرهنگ در انقلاب اسلامی به نوعی شاهد تفوق ژئو کالچر بر ژئواکونومی و ژئوپلیتیک بوده‌ایم. برتری تفکر و اندیشه بر ابزار و فناوری منجر به این شد که دانایی و دانش از اهمیت قابل توجهی در شکل‌دهی قدرت نرم انقلاب اسلامی برخوردار باشد. امروزه واژه سیاست اندیشه‌محور مطرح شده که همانا تکیه سیاست بر پایه اندیشه‌هاست که بهره‌گیری از دانایی برای پیشبرد اهداف سیاست



خارجی و متقاعدسازی مخاطبان را مد نظر دارد. با توجه به برخورداری کشور ما از اعتبار اخلاقی و معنوی و تعامل روزافزون با جامعه جهانی و ارتباطی که با نخبگان فکری و فرهنگی در سراسر جهان دارد، می‌توانیم با بهره‌گیری از این قدرت نرم برای تقویت دیپلماسی فرهنگی همچنین دیپلماسی عمومی و شکل‌دهی به تصویر مطلوب و مورد نظر خودمان از جمهوری اسلامی در صحنه بین‌الملل تلاش کنیم. با توجه به چنین ویژگی‌هایی است که من معتقدم که برای بررسی تأثیر قدرت نرم انقلاب اسلامی شاید مناسب باشد که بر دو عرصه ساختار نظام بین‌الملل و دیگری کارکرد نظام بین‌الملل تکیه کنیم. در مورد تأثیر انقلاب اسلامی بر ساختار نظام بین‌الملل بنده معتقدم که به شکل‌گیری نظام بین‌الملل چندوجهی به جای چند قطبی منجر شده است. در توضیح این مطلب باید عرض کنم که برخی معتقدند نظام بین‌الملل چهار ویژگی متمایز دارد:

۱. اتصال و در هم تنیدگی فزاینده بر اثر گسترش شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی.
۲. پیچیدگی روزافزون و فزاینده به‌گونه‌ای که در عرصه‌های مختلف در هم تنیده شده‌اند و تفکیک آنها از یکدیگر به سختی امکانپذیر است.
۳. شفافیت فزاینده؛ هر مطلبی که در جهان رخ می‌دهد قابل مخفی کردن و پوشاندن نیست و به سادگی همه خبر آن را می‌شنوند.
۴. آسیب‌پذیری فزاینده، به این معنی که به سادگی یک نقطه قوت می‌تواند به نقطه ضعف و یا یک فرصت به چالش یا تهدید تبدیل شود. بنابراین در چنین فضایی ما شاهد این هستیم که سه پارامتر در روابط بین‌الملل تأثیر دارند که در علوم

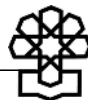
سیاسی باعنوان اکتور (بازیگر) فاکتور (عامل) سکتور (بخش) نامیده می‌شوند. یعنی هم بازیگران در این ساختار نظام بین‌الملل تأثیرگذارند هم عوامل و همچنین بخش‌ها. در مورد بازیگران باید گفت که ماهیت و تعداد بازیگران مسلماً تغییر پیدا کرده است؛ در گذشته بازیگران نظام بین‌الملل قدرت‌های بزرگ بودند اما اکنون قدرت‌های منطقه‌ای تأثیرگذار هستند. بنابراین امکان تأثیرگذاری از پایین به بالا بر ساختار و هندسه قدرت جهانی به وجود آمده است. ماهیت قدرت، بیشتر در قدرت نرم و عناصر فکری و فرهنگی و دینی استوار شده، حتی دین هم به‌عنوان بازیگری نوین در نظام بین‌الملل مطرح شده است. بازیگران فقط دولت‌ها نیستند مناطق هم می‌توانند بازیگر باشند. در نظام بین‌الملل کنونی فاکتورهای تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری‌های جهانی بیشتر عوامل فکری و اندیشه‌ها هستند؛ در عین حال تصویرسازی هم امروزه قدرت قابل توجهی دارد. بنابراین ما نباید فقط به جنبه‌های اندیشه‌ای و فکری توجه کنیم. نحوه بازنمایی^۱ واقعیت‌ها هم حائز اهمیت است در روابط بین‌الملل تلقی از واقعیت مهمتر از خود واقعیت است؛ بنابراین تصویری که از خودمان ارائه می‌دهیم حائز اهمیت است. در مورد اینکه چه بخش‌هایی قابل اهمیت هستند می‌توان گفت بخش فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد همه در هم تنیده‌اند و اینها هستند که هندسه قدرت جهانی را شکل می‌دهند. در چنین وضعیتی کارکردهای نظام بین‌الملل، یکی کارکرد عمودی یا از پایین به بالاست که در آن، مناطق و بحث جهانی شدن از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شده‌اند. به طوری که منطقه‌گرایی نوین توانسته است یک روی



سکه و روی دیگر جهانی شدن باشد و دیگری کارکردهای افقی است. مانند مدل تار عنکبوتی «جان برتون». به این شکل که قدرت شبکه‌ای جایگزین قدرت انباشتی می‌شود. آنچه که مهم است ارتباط و در هم تنیدگی واحدهای سیاسی بین یکدیگر است. ضمن اینکه روابط فراملی افقی در نظام بین‌الملل در حال رشد است، بازیگران متفاوتی با ابزارها و اهداف گوناگون با هم در ارتباط هستند و به هندسه قدرت جهانی شکل می‌دهند. حال اگر بخواهیم در چنین نظامی کشورها را تقسیم‌بندی کنیم به چهار مورد انقلابی - تجدیدنظرطلب - اصلاح‌طلب و محافظه‌کار تقسیم خواهند شد. نیروهای اصلاح‌طلب یعنی نیروهایی که به دنبال ایجاد تغییر در سطوح میانی قدرت بدون تغییر در زیرساخت‌ها هستند در نظام بین‌الملل حائز اهمیت می‌باشند. در چنین فضایی واژگان هم از اهمیت بسزایی برخوردار شده‌اند و برندسازی در عصر کنونی اهمیت فراوان دارد. برندسازی به این معناست که شعارهایی از خودمان عرضه کنیم؛ مثلاً فرض کنید برند دولت «تدبیر و امید» یا برند «اعتدال در روابط بین‌الملل» یا مانند «عقلانیت» یا «جهانی‌عاری از خشونت و افراطی‌گری» یا برند «هم‌افزایی فرهنگ‌ها»، اینها به‌عنوان برندهایی است که سعی می‌کنند چهره و تصویر مطلوبی را از کشور ما در هندسه قدرت جهانی عرضه کنند. حالا با توجه به این تأثیراتی که ما بر نظام بین‌الملل گذاشتیم فرآیند جهانی شدن از پایین به بالا مورد تأکید قرار می‌گیرد و چندجانبه‌گرایی می‌تواند به‌عنوان نیروی غالب در روابط بین‌الملل مطرح شود. من معتقدم که برای ارتقای ظرفیت‌های خودمان و شکوفا شدن قدرت نرم در هندسه قدرت جهانی باید اقدامات بیشتری انجام دهیم تا امکان تأثیرگذاری بیشتری داشته

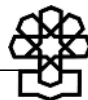
باشیم. از جمله این اقدامات بحث تصویرسازی ایجابی است. ما باید بتوانیم جریان افکار عمومی بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهیم. مثلاً بگوییم انقلاب اسلامی عامل ثبات در منطقه است و بازیگر غیرقابل پیش‌بینی نیست و همواره سعی کرده با رویکردی عقلانی در نظام بین‌الملل عمل کند و معتقد به پیوند دین و مدرنیته است. می‌دانید که بین مدرنیته و مدرنیسم فرق هست. مدرنیته جنبه ابزاری دارد یعنی بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، پس اسلام و مدرنیته با هم سازگار هستند. ناسازگاری وقتی است که مدرنیته را ایدئولوژیزه کنیم یعنی تبدیل شود به مدرنیسم که در این صورت برخی جنبه‌های فرهنگی مدرنیسم همچون فردگرایی افراطی، اباحی‌گری اخلاقی، روابط آزاد زن و مرد و مباحثی همچون سکولاریسم و کمونیسم مطرح می‌شود.

دین با مدرنیسم در تضاد است نه با مدرنیته. تبیین این نکته که در سطح بین‌الملل ما ضد مدرنیته نیستیم حائز اهمیت است. نکته دوم بهره‌گیری از قدرت شبکه‌ای است. در این زمینه با توجه به تغییر هندسه قدرت جهانی، نباید صرفاً به بازیگران دولتی اتکا کنیم بلکه دیپلماسی خط دو و خط سه را هم مدنظر قرار دهیم تا بتوانیم از این ابزار برای تأثیرگذاری بر مخاطبان خودمان و مهندسی افکار عمومی بین‌المللی استفاده کنیم. در این زمینه می‌توان از ظرفیت دانشگاه‌ها و گفتگوهای دینی و همچنین ایرانیان مقیم خارج از کشور بهره‌برداری فزاینده‌ای کرد. نکته سوم استفاده از واژگان ایجابی است. در عصری که ما شاهد جنگ واژگان هستیم هر چقدر که بتوانیم واژه‌های سنجیده‌تری عرضه کنیم برای توصیف تحولات و



روندهای بین‌المللی حائز اهمیت است. در این زمینه نقش همکاری‌های علمی و دانشگاهی مهم است. از جمله بهره‌گیری از اساتید برای تبیین مفاهیم مورد نظر انقلاب اسلامی و نهضت ترجمه معکوس. نکته چهارم تأکید بر برندسازی ملی است. ما باید نظام ارزشی خودمان را با تکیه بر برخی نمادها و ایده‌های مطلوب عرضه کنیم؛ مثلاً بحث مردم‌سالاری دینی یک برند مطلوب است، اما باید تلاش کنیم تا به‌عنوان یک الگوی خاص شیعی مطرح نشود و الگوی مردم‌سالاری دینی در قالب مردم‌سالاری‌های دینی متناسب با جوامع مختلف سنی و مکاتب مختلف فقهی اهل سنت عرضه شود. همچنین از ظرفیت‌های ملی مثل زبان و ادبیات فارسی، هنر و معماری و میراث فرهنگی کشور برای تبیین نقش خودمان در هندسه قدرت جهانی بیشتر استفاده کنیم. نکته پنجم بحث مدیریت زمان است. ما در عصری زندگی می‌کنیم که به تعبیر «دیوید هاروی» شاهد فشردگی زمان و مکان هستیم. لذا باید در تدوین و اجرای سیاست‌ها سرعت عمل داشته باشیم. باید به‌گونه‌ای عمل کنیم که وقتی می‌خواهیم سیاستی را اجرا کنیم شکل و موضوع اولیه آن تغییر پیدا نکرده باشد باید سرعت عمل به خرج دهیم. در فرمول فیزیک هم آمده که شتاب در زمان و مکان مطرح است و ما باید با شتاب قابل توجهی شروع کنیم و اینرسی خودمان را به حداقل برسانیم. سرعت اولیه و مکان اولیه در فرمول‌های فیزیک هم مطرح شده و در عرصه سیاست هم باید بتوانیم این شتاب و سرعت عمل لازم را به خرج دهیم تا بتوانیم در عرصه بین‌الملل اطلاع‌رسانی صریح و چند لایه بکنیم تا از این قدرت نرم حداکثر استفاده را ببریم. آخرین رویکرد، اتخاذ سیاست‌های جاذبه‌ای و چندبُعدی

است. یعنی در عرصه رفتارهای حمایت‌گرانه و تکافلی هم برای جذب و جلب افکار عمومی تلاش کنیم و از ظرفیت‌های نهادهای غیردولتی در بخش‌های مختلف دانشگاهی، فرهنگی، هنری، رسانه‌ای، تجاری و از ظرفیت رهبران ادیان الهی برای تقویت جریان گفتگوهای دینی استفاده کنیم و توان تغییرپذیری ایرانی، متناسب با تحولات و انعطاف در عین اصولگرایی را نشان دهیم. این امر نیازمند آن است که بحث نرمش قهرمانانه مقام معظم رهبری و تاکتیک اعتدال را که در چارچوب اصول و آرمان‌های ماست، به نحو احسن مورد توجه قرار دهیم و با استفاده از ظرفیت و اقتدار درونی که در نظام وجود دارد یعنی مشارکت سیاسی گسترده شهروندان در فرآیند انتخابات و تصمیم‌سازی و با نشان دادن پیوند مردم و مسئولان، به نوعی تأثیرگذاری خودمان را بر جامعه بین‌المللی نشان دهیم. همچنین با تکیه بر جایگاه خود در جنبش عدم تعهد و تأثیری که بر کشورهای مستقل داریم و در عین حال خود عاری از سلطه قدرت‌های بین‌المللی هستیم، تلاش کنیم نقش و جایگاه خود را تثبیت کنیم. در این زمینه تحولات سوریه آزمون بزرگی بوده و هست. این بحران نشان داد که جمهوری اسلامی ایران در عین اینکه از قدرت نرم استفاده می‌کند از قدرت هوشمند هم برخوردار است. قدرت هوشمند بین قدرت نرم و قدرت سخت قرار دارد. البته بدون قدرت نرم امکان شکوفایی در عرصه منطقه‌ای نبود به‌گونه‌ای که موجب شده قدرت‌های بزرگ درصدد تعامل بیشتر با ایران باشند.



۲. محورهای هندسه قدرت جهانی

دکتر دهقانی فیروزآبادی: با تشکر از آقای دکتر دهشیری، نکاتی که بنده عرض می‌کنم در مورد قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر هندسه قدرت جهانی است. بررسی و توضیح این موضوع مستلزم تبیین چند موضوع یا محور فرعی است:

۱. معنا و مفهوم قدرت

۲. هندسه و ساختار قدرت جهانی

۳. ماهیت و مؤلفه‌های قدرت گفتمانی

۴. مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

۵. ابزارهای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران.

به این پنج موضوع به صورت مختصر اشاره می‌کنم و ارتباط آنها را با هم

توضیح می‌دهم.

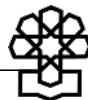
همان‌طور که می‌دانید هم در مورد تعریف قدرت و هم در مورد رویکردهای معطوف به قدرت اختلاف نظر وجود دارد. به‌طور کلی می‌توان به سه رویکرد در مورد قدرت به‌ویژه قدرت در نظام بین‌الملل اشاره کرد: ۱. قدرت به‌مثابه منابع قدرت؛ مثل رئالیست‌ها (واقع‌گرایان) که معتقدند قدرت یعنی مجموعه توانایی‌های کشور که معمولاً به‌صورت مادی تعریف می‌شود. ۲. قدرت به‌مثابه کنشگری و یا تأثیرگذاری بر کنشگران جهانی؛ این دیدگاه معتقد است که منابع قدرت مساوی با قدرت نیست. شما ممکن است منابع قدرت داشته باشید ولی به همان اندازه تأثیرگذاری بر کنشگران نداشته باشید. ۳. قدرت به‌مثابه ایجاد نتایج مطلوب؛ قدرت در نظام بین‌الملل

به این معنا، ایجاد نتایج مطلوب در سطح بین‌المللی است. یعنی کسی قدرتمند است که بتواند نتایج بین‌المللی را آن‌گونه که مطلوبش است شکل بدهد که خود مستلزم ایجاد شرایط مطلوب یا جلوگیری از یک شرایط نامطلوب است. شاید ما بگوییم که در یک مدل تلفیقی هر سه اینها درست است، به خصوص که توانایی‌ها ممکن است آن دو مورد بعدی را به بار نیاورد ولی در عین حال می‌توان گفت هر کسی که در نظام بین‌الملل این سه توانایی را با هم داشته باشد قدرت بیشتری دارد. نکته دوم در موضوع معنا و مفهوم قدرت، چیستی و ماهیت قدرت و انواع آن است که باز در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد. بعضی معتقدند قدرت در قدرت سخت و قدرت نظامی متعین است و بقیه انواع قدرت پایه یا مقدمه قدرت نظامی است. آنچه که تعیین‌کننده می‌باشد قدرت نظامی است که به اقتضای آن انواع دیگر قدرت هم معنی می‌یابند. بعضی دیگر معتقدند که قدرت فقط محدود به قدرت نظامی یا سخت نمی‌شود بلکه در کنارش قدرت نرم، مستقلاً قدرت است. اینکه بگوییم انواع مختلف قدرت داریم یا بگوییم یک نوع قدرت داریم، در عمل متفاوت است. مثلاً اگر شما بگویید اقتصاد فی‌نفسه قدرت است، ژاپن یک قدرت بین‌المللی است اما اگر بگوییم قدرت نظامی اصل و پایه است پس ژاپن قدرت بین‌المللی نیست. نکته سوم چهره‌های قدرت است که متفاوتند. بعضی معتقدند که قدرت یعنی توانایی تصمیم‌گیری در نظام بین‌الملل که همان چهره اول قدرت است. چهره دوم قدرت، توانایی تعیین دستور کار بین‌المللی است؛ شما وقتی قدرت دارید که آنچه نامطلوب است را نگذارید کار به تصمیم‌گیری برسد. یک دولت وقتی در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی بازیگری قدرتمند است که



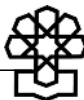
موضوعی را که نمی‌خواهد در دستور کار بین‌المللی قرار گیرد، متوقف کند. یا موضوعی که مطلوبش هست را در دستور کار قرار بدهد. تعیین دستور کار بین‌المللی چهره دوم قدرت است که بیشتر در محافل غیررسمی به دست می‌آید و در محافل رسمی اعمال می‌شود. چهره سوم قدرت بیشتر وجه ساختاری آن است که در ساختارهای بین‌المللی نهفته و شامل توانایی شکل‌دهی به ارجحیت‌ها و خواسته‌های دیگران است. چهره چهارم قدرت عبارت است از قدرت مولد یا قدرت گفتمانی. بیشتر بحث‌های ما در اینجا به این نوع از قدرت مربوط می‌شود. موضوع دیگر گفتمان قدرت است. به طور کلی می‌توان گفت در روابط بین‌الملل سه گفتمان قدرت وجود دارد: ۱. گفتمان کیفردهنده ۲. گفتمان پاداش‌دهنده ۳. گفتمان اقتناع‌کننده. در دوره‌های مختلف، گفتمان قدرت کیفردهنده یعنی به‌کارگیری زور و تهدید و قدرت نظامی اهمیت داشت. البته به این معنا نیست که یکی از این گفتمان‌ها در روابط بین‌الملل حاکم و دو تای دیگری منسوخ شده باشد. در دهه ۹۰ بعضی لیبرال‌های خوش‌بین می‌گفتند قدرت نظامی منسوخ شده ولی ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق به‌مثابه بازگشت مجدد قدرت نظامی به روابط بین‌الملل بود. البته همه می‌دانیم که قدرت سخت به تنهایی کفایت نمی‌کند و آمریکایی‌ها که قدرت سخت را احیا کردند مجدداً مجبور شدند به ابعاد قدرت نرم‌افزاری برگردند. موضوع دیگر، شاخص‌های قدرت است. براساس تعاریف و تلقی‌های مختلف از قدرت شاخص‌های قدرت‌های جهانی هم متفاوت خواهد بود. مثلاً اگر بگوییم قدرت فقط نظامی است، هندسه قدرت به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که قدرت‌های نظامی در آن ترتیب اثر خواهند داد. اگر قدرت را اقتصادی تعریف کنیم

هندسه و ساختار قدرت جهانی متفاوت خواهد بود. به نظر می‌رسد رویکرد غالب، تعدد و تکثر شاخص‌های قدرت بر مبنای تلفیق چهره‌ها و انواع مختلف قدرت است. بنابراین کنشگران جهانی که نقش تعیین‌کننده‌ای در ترسیم هندسه قدرت برعهده دارند از وجوه و انواع مختلف قدرت برخوردار هستند و در بهترین وضعیت چهره‌های مختلف قدرت را دارا می‌باشند. البته این امر بدین معنا نیست که اگر هر قدرتی یکی از این شاخص‌ها را نداشت بگوییم اصلاً قدرت نیست. دومین موضوع، هندسه و ساختار قدرت جهانی است که در ادبیات روابط بین‌الملل بیشتر به‌عنوان ساختار قدرت جهانی استعمال می‌شود. البته وجه تشابه ساختار و هندسه در این است که هر دو معطوفند به چگونگی آرایش و توزیع قدرت در سطح بین‌المللی؛ ساختار می‌تواند هرمی و یا چند ضلعی باشد که همان هندسه است. این دو به نظر من یکی است. هندسه قدرت مهمترین وجهش، ساختار قدرت به معنای چگونگی توزیع قدرت در نظام بین‌الملل است. در مورد ساختار یا هندسه قدرت اختلاف نظر وجود دارد. در این راستا دو رهیافت کلی حائز اهمیت است: ۱. بعضی اعتقادشان بر این است که نظام بین‌الملل هندسه و ساختار واحدی دارد به‌خصوص کسانی که یک نوع قدرت را قبول دارند به یک نوع ساختار و هندسه معتقد می‌باشند. مثلاً فرض کنید قدرت متعین در قدرت نظامی باشد، بنابراین نظام بین‌الملل ناگزیر یک ساختار دارد ۲. رویکرد و رهیافت دوم، تعدد و تکثر ساختار قدرت است. با توجه به انواع مختلف قدرت که توضیح دادیم هندسه و ساختار قدرت در نظام بین‌الملل کثیرالاضلاع است و ساختارهای متعددی دارد. از جمله اینکه در حوزه‌های موضوعی مختلف ما می‌توانیم



ساختارهای متعدد قدرت داشته باشیم. این‌طور نیست که همه بازیگران در همه ساختارهای هندسه قدرت در نظام بین‌الملل یک جایگاه داشته باشند؛ در ساختارهای متعدد جایگاه آنها هم متعدد خواهد بود. مطابق بحثی که مطرح شد، شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که نظام بین‌الملل حداقل دو ساختار متفاوت دارد: یکی ساختار سخت‌افزاری و دیگری ساختار نرم‌افزاری. یعنی یک هندسه نظام بین‌الملل براساس قدرت سخت وجود دارد و یک هندسه و ساختاری هم براساس قدرت نرم. در مورد اینکه قدرت نرم چیست؟ در بین نظریه‌های گوناگون اختلاف نظر وجود دارد. بعضی‌ها اقتصاد را جزء قدرت نرم و بعضی‌ها جزء قدرت سخت به حساب می‌آورند. ولی قدر مشترک این است که عناصر غیرمادی و تولیدکننده قدرت در قدرت نرم قرار دارد. پس می‌توان گفت که امروزه مهمترین ضلع هندسه یک ساختار قدرت جهانی (حداقل یک بخش آن) مربوط به قدرت نرم، قدرت گفتمانی و قدرت مولد است. نکته دیگر ماهیت هندسه و قدرت جهانی فعلی است. اشاره کردیم ساختار هندسه موجود چند ضلعی است که هر ضلع آن وجهی از قدرت را دربر می‌گیرد و ابعاد مختلفی هم دارد. پس می‌توان گفت که قدرت در روابط بین‌الملل یک ساختار نظامی دارد که سه قطبی است شامل آمریکا، روسیه و چین. یک ساختار و هندسه اقتصادی دارد که چندقطبی است و شامل چین، اروپا و آمریکا و ژاپن یا مثلاً چین، ژاپن و اروپا، آمریکا و چند قدرت نوظهور همچون روسیه، برزیل، هند و آفریقای جنوبی می‌شود. پس یک ساختار اقتصادی هم می‌شود برای نظام بین‌الملل در نظر گرفت. قدرت جهانی یک هندسه و ساختار گفتمانی هم دارد که به نظر من دوقطبی است. درواقع یک قطب‌بندی

بین «لیبرالیسم و لیبرال دمکراسی» و «گفتمان اسلام سیاسی و گفتمان انقلاب اسلامی» وجود دارد. شاید بعضی‌ها در داخل خیلی باور به این قطب‌بندی نداشته باشند. ولی نظر من این است که پس از اضمحلال شوروی و کمونیسم در سطح گفتمانی، لیبرال دمکراسی در برابر گفتمان انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی به مرکزیت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. در حقیقت این همان ضلعی است که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند بیشترین نقش و تأثیر را در آن ایفا کند. البته نه اینکه تمرکز جمهوری اسلامی ایران فقط بر قدرت گفتمانی باشد بلکه سایر اضلاع قدرت نیز در جای خود مهم هستند. ولی بنده معتقدم من حیث‌المجموع مزیت ما در نظام بین‌الملل در قدرت گفتمانی است. حال با توجه به این اضلاع قدرت نظام بین‌الملل به چه شکل است؟ چند ضلعی؟ یا چند قطبی؟ یا چند مرکزی؟ به نظر می‌رسد یک - چند مرکزی واقع‌بینانه‌تر باشد. ما اکنون یک مرکز قدرت، قطب قدرت و کانون قدرت داریم و همچنین مراکز مختلف قدرت. اگر این را بپذیریم، جهان اسلام که در ادامه توضیح خواهیم داد، به مرکزیت جمهوری اسلامی ایران هم می‌تواند یک کانون مناسب و حتی برجسته‌ای در هندسه قدرت جهانی به حساب آید. از این رو امروزه یک تعارض گفتمانی بین اسلام و لیبرالیسم وجود دارد. اگر کنفوسیوس را هم در چین محاسبه کنیم شاید با کمی اغماض بتوان گفت ساختار قدرت گفتمانی در نظام بین‌الملل سه قطبی است. گرچه من معتقدم که چین هم به سمت اقتصاد آزاد و لیبرالیسم حرکت می‌کند و اندیشه کنفوسیوس در آن چندان برجسته نیست. (شاید به لحاظ فرهنگی برجسته باشد). بحث چهارم قدرت در نظام بین‌الملل، قدرت گفتمانی یا همان قدرت



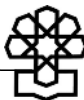
مولد است. در ساده‌ترین تعریف، قدرت گفتمانی، قدرت تکوین و تأسیس سوژه‌های انسانی از طریق گفتمان‌ها و رویه‌های گفتمانی است که در بحث مربوط به قدرت خفی‌ترین نوع قدرت می‌باشد. اگر بگوییم قدرت یعنی واداشتن دیگران به آنچه می‌خواهیم، ساده‌ترین آن «زور» خواهد بود. و در شکل پیچیده‌تر تطمیع کردن یا شکل دادن به ارجحیت‌هاست. مثلاً فردی می‌خواهد کاری انجام دهد ما باید به گونه‌ای به خواسته او شکل و ارجحیت بدهیم که در نهایت چیزی را بخواهد که ما می‌خواهیم. مهمتر آن است که ما سوژه را خلق کنیم، یعنی از طریق گفتمان‌سازی، سوژه و اُبژه را خلق کنیم و بر آن اعمال قدرت نماییم. مثلاً آمریکایی‌ها با قدرت گفتمانی، گفتمان تروریسم را ایجاد کردند که یک عده شدند تروریست و عده‌ای هم مبارزین ضد تروریست. در این گفتمان چون سوژه را خود آمریکا ایجاد کرده (یعنی تروریست) خودش هم مشخص می‌کند که تروریست کیست؟ و ضد تروریسم کیست؟ و به راحتی در نظام بین‌المللی اعمال قدرت می‌کند. و یا خلق اصطلاح جهان سوم؛ در واقع جهان سوم سوژه‌سازی جهان اول است، او است که مشخص می‌کند جهان اول یا جهان دوم یا جهان سوم کیست؟ گفتمان ایجاب می‌کند که سوژه‌ها شکل بگیرند و نوع روابطشان را با ما مشخص کنند. این موضوع مهمی است. اکنون عناصر قدرت گفتمانی را در چند محور فهرست می‌کنم.

۳. قدرت نرم و گفتمان‌سازی

۱. قدرت گفتمان‌سازی که بتوان گفتمان درست کرد ۲. سوژه‌سازی یعنی خلق سوژه انسانی در فرآیند گفتمان‌سازی ۳. تعریف و معرفی نظام دانایی، پارادایم علمی و

مفهوم‌سازی و نیز سیاست دانش‌بنیان. خیلی مهم است که بتوانیم پارادایم مشروعیت‌ساز علمی تعریف کنیم. به خصوص در حوزه علوم انسانی غرب این پارادایم‌ها را تعیین می‌کند. عنصر دیگر، تعریف عقلانیت و ایجاد عقل و فهم مشترک و بعد، تأسیس زیست جهان مشترک یا شیوه زندگی است. بدین معنی که نوع زندگی را ما در گفتمان تعریف کنیم. زیست جهان مهم است به خصوص که بعضی‌ها در جهان تجربه نشده و در یک جهان ترجمه شده زندگی می‌کنند؛ بسیاری از آدم‌هایی که می‌بینیم زندگی را تجربه نکرده‌اند بلکه فقط ترجمه کرده‌اند؛ فقط کتاب و فیلم ترجمه نمی‌شود زندگی هم ترجمه می‌شود. اغلب ما زندگی ترجمه شده‌ای داریم نه تجربه شده که این امر بسیار مهم است. نوع اعمال قدرت امپریالیسم و سلطه به این شکل است که شما بتوانید قدرت اعمال کنید و بقیه از شما تشکر کنند. شما اگر از بانک جهانی قرض بگیرید تشکر می‌کنید در صورتی که اگر وام بگیرید سیستم سرمایه‌گذاری از هم می‌پاشد.

ما شاید در لایه‌های زیرین هندسه قدرت جهانی بیشتر بتوانیم نقش ایفا کنیم تا در رأس هرم. مورد بعدی ایدئولوژی‌سازی به‌عنوان یکی از مهمترین عناصر قدرت گفتمانی است؛ البته ایدئولوژی دو نوع است: یکی ایدئولوژی خودآگاه و دیگری ناخودآگاه. ایدئولوژی خودآگاه لیبرالیسم، کمونیسم، فاشیسم و سوسیالیسم را شامل می‌شود. یکسری ایدئولوژی ناخودآگاه هم وجود دارد که به معنای بنیان فهم جهان است یا به تعبیری دیگر جهان‌بینی به صورت ناخودآگاه است. ما متأثر از ایدئولوژی هستیم؛ نقل می‌کنیم، حمل می‌کنیم ولی نمی‌دانیم همین شیوه زندگی که



گفتیم، براساس یک نوع ایدئولوژی است. مورد بعد فرهنگ‌سازی و هنجارسازی به‌عنوان معنا‌نمادسازی و ایجاد شعور و خرد جمعی است. در نهایت اسطوره‌سازی؛ اصطلاحاً یعنی تبدیل یک امر جزئی محلی فرهنگی به یک امر طبیعی جهان‌شمول؛ یعنی یک چیزی خاص که یک فرهنگ و امر فرهنگی است، بگوییم امری طبیعی و جهان‌شمول است. مثلاً اگر لیبرال دمکراسی را بهترین نظام سیاسی بدانیم این یک اسطوره‌سازی می‌باشد. یعنی امر فرهنگی جزئی را تسری می‌دهیم به سایر جاها و بعد هم خودمان باور می‌کنیم. اسطوره‌سازی با گفتمان‌سازی متفاوت است. بعضی وقت‌ها برای گفتمان‌سازی یا در درون آن اسطوره‌سازی هم صورت می‌گیرد. براساس این توضیحاتی که دادیم، ببینیم قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران چه عناصری دارد؟

۴. قدرت نرم و گفتمان انقلاب اسلامی

به نظر من گفتمان انقلاب اسلامی ظرفیت‌هایی را برای ما ایجاد می‌کند که می‌توانیم در هندسه قدرت جهانی نقش ایفا کنیم. البته اگر ابعاد دیگر قدرت را به همراه این بعد قدرت، تقویت کنیم نقش بیشتری در تحول هندسی قدرت خواهیم داشت. تغییر و تحول در هندسه قدرت جهانی ایجاد کردن یک آرمان است و آنچه ما آرزو می‌کنیم لزوماً ممکن است محقق نشود و مستلزم برنامه‌ریزی و تلاش است، بسیار مهم است که بازیگران چگونه ایفای نقش بکنند. از رقیب هم می‌شود چیزهایی یاد گرفت. پس درخصوص گفتمان انقلاب اسلامی می‌توان چند تلقی از انقلاب داشت: یکی به‌عنوان تحول سیاسی اجتماعی

زمانمند و مکانمند یعنی تحولاتی که در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ رخ داد و تمام شد؛ دوم انقلاب اسلامی به معنای گفتمانی که ۳۵ سال است تداوم دارد و بازتولید هم می‌شود. این تلقی از انقلاب به نظر من تلقی گفتمان‌ساز است. شاید در یک تقسیم‌بندی کلی، بگوییم انقلاب‌ها دو دسته‌اند: ملی و فراملی، انقلاب‌های ملی ایدئولوژی یا هدف ملی دارند ولی انقلاب‌های فراملی دارای اهداف و آرمان‌های فراتر از مرزهای ملی هستند مثل انقلاب فرانسه و روسیه. انقلاب اسلامی ایران هم فراملی است به این معنا که انقلاب اسلامی اهدافش فقط محدود به ایران نمی‌شود بلکه ارزش‌ها و هنجارهایی دارد که فراتر از مرزهای ملی می‌رود. انقلاب‌های ملی خود دو دسته‌اند: پویا و ایستا. انقلاب ملی پویا انقلابی است که بازتولید می‌شود و انقلاب ملی ایستا در چارچوب یک نظام سیاسی تعین پیدا می‌کند و متصلب می‌شود شاید همچون انقلاب الجزایر. اما انقلاب‌های ملی به دو دسته دیگر تقسیم می‌شوند: انقلاب‌های گفتمان‌زا یا گفتمان‌ساز و انقلاب‌های گفتمان‌زی یا گفتمان مبنای.

بعضی از انقلاب‌های فراملی براساس یک ایدئولوژی فراملی شکل گرفته‌اند ولی خودشان گفتمان جدیدی تولید یا بازتولید نکرده‌اند؛ شاید انقلاب فرانسه و روسیه را بتوان در این دسته قرار داد. بعضی انقلاب‌ها مثل انقلاب اسلامی ایران گفتمان‌زا و گفتمان‌ساز هستند؛ درست است که انقلاب ایران در چارچوب اسلام شکل گرفت ولی گفتمان جدیدی را در عرصه اجتماع و سیاست و عرصه بین‌المللی ایجاد کرد که این گفتمان شاید مهمترین مزیت نسبی ما در نظام بین‌الملل باشد. اینکه ما توانستیم در زمینه‌های دیگر هم نقش ایفا کنیم به واسطه این ضلع قدرت بوده که جمهوری



اسلامی از طریق انقلاب اسلامی کسب کرده است. بحث دیگر این است که گفتمان انقلاب اسلامی در چارچوب نظام جمهوری اسلامی ایران هم بازتولید می‌شود اما فقط منحصر به جمهوری اسلامی ایران نیست، یعنی جمهوری اسلامی ایران هم گفتمان انقلاب اسلامی را بازتولید می‌کند و هم بازیگران دیگری در خارج از کشور آن را بازتولید می‌کنند و این ضریب تأثیرگذاری گفتمان انقلاب اسلامی را افزایش می‌دهد؛ مثلاً در لبنان، بحرین، عراق و جاهای دیگر. نکته بعدی، توان گفتمان‌سازی جمهوری اسلامی ایران از طریق استفاده بهینه از گفتمان و ایدئولوژی انقلاب و همچنین قدرت ائتلاف و اتحادسازی گفتمانی و ایدئولوژیک است. به صورت سنتی در روابط بین‌الملل یکی از عواملی که حوزه نفوذ و تأثیرگذاری ایجاد می‌کند، ایدئولوژی یا گفتمان می‌باشد. خیلی‌ها معتقدند در طول جنگ سرد ناتو و ورشو دو اتحاد کارکردی نبودند بلکه دو اتحادیه ایدئولوژیک محسوب می‌شدند که براساس ایدئولوژی شکل گرفته بودند و نه براساس کارکرد ائتلاف‌ها. قدرت الگوسازی هم که جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان انقلاب اسلامی دارد مهم است؛ مثل الگوی اسلامی - ایرانی برای پیشرفت سیاسی اقتصادی که پیرو فرمایشات مقام معظم رهبری که الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت را مطرح کردند، به وجود آمد. به نظر من الگوی دیگری که ما ایجاد کردیم الگوی مردم‌سالاری اسلامی است و در مقابل الگوی لیبرال دمکراسی آن را طرح کردیم که فقط هم مربوط به یک بُعد نمی‌شود و الگوی کاملی است. سوم قدرت هنجارسازی در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی است که شامل قدرت مدنی (به نوعی می‌شود گفت قدرت تمدنی) و در نهایت قدرت رهبری

می‌شود. نویسنده‌ای براساس نظریه ابن‌خلدون بحث می‌کند که چگونه جهان اسلام می‌تواند در نظام بین‌الملل نقش ایفا کند. ایشان مفهوم «عصبیت» به معنای وفاداری و ارتباطی که بین حاکمیت و مردم برقرار می‌شود و رهبری به معنای اقتدار و وفاداری به نظام سیاسی را تحت قالب الگوی ولایت فقیه آورده بود. به نظر وی تنها مفهومی که امروز می‌تواند به لحاظ نظری همان معنا و مفهوم عصبیت ابن‌خلدون به معنای وفاداری را بدهد مفهوم ولایت فقیه است به این معنا که یک کانون اقتداری درست شود و جهان اسلام حول آن متحد شده و بتواند در نظام بین‌الملل نقش ایفا کند. پس قدرت رهبری هم برای نقش‌آفرینی ایران در نظام بین‌الملل بسیار مهم است. حتی این را می‌توان به مرجعیت شیعی ربط داد که ماهیت فراملی دارد. اما موضوع پنجم که ابزارهای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران است که فقط می‌شمارم.

۱. دیپلماسی و انواع مختلف آن: یعنی عمومی، فرهنگی، دیجیتال، اقتصادی، پارلمانی، رسانه‌ای و علمی. در ایران دیپلماسی خیلی واژه مثبتی نیست چون دیپلماسی بیشتر به معنای سازش و تسلیم و وادادگی است در صورتی که دیپلماسی اصلاً به این معنا نیست؛ بلکه جنگیدن با ابزارهای دیگری است و اتفاقاً در زمان جنگ موضوعیت و ضرورت بیشتری پیدا می‌کند و در قبال رقبا و کشورهای متخاصم بیشتر کاربرد دارد. دیپلماسی در مورد دوستان نه اینکه لازم نیست بلکه اهمیت کمتری دارد.

۲. بازیگران غیردولتی: ساختارهای قدرت امروز در نظام بین‌الملل به ساختارهای رسمی محدود نمی‌شود و ساختارهای غیررسمی را هم دربرمی‌گیرد.



لذا، بازیگران غیررسمی و غیردولتی می‌توانند با ابزارهای نهادها و رژیم‌های بین‌المللی به ویژه سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی اسلامی ایفای نقش کنند.

۳. رسانه‌ها به‌ویژه رسانه‌های مجازی، امروزه تصویرسازی یک فراواقعیت است و آن کسی که بتواند فراواقعیت درست کند می‌تواند به واقعیت شکل دهد. دنیای امروز دنیای مجازی است که به واقعیت‌های ما شکل می‌دهد و بخشی از زندگی ترجمه‌ای ما از طریق فضای مجازی تجربه می‌شود.

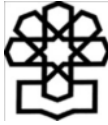
۴. حوزه‌ها و دانشگاه‌ها و مراکز علمیه از طریق تولید علمی می‌توانند بسیار مؤثر باشند. البته علم محض خوب است ولی ما علم نافع و کاربردی می‌خواهیم و تولید علم محض به خودی خود خیلی نمی‌تواند مؤثر باشد.

۵. دیپلماسی وحدت در قالب دیپلماسی حج که بسیار مهم است و انواع آن می‌تواند در افزایش قدرت نرم و جایگاه ایران در هندسه قدرت جهانی تأثیرگذار باشد.

مهدی امیری: سؤال اول من از جناب آقای دکتر دهشیری این است که فعالیت جمهوری اسلامی ایران را در حوزه قدرت نرم چگونه ارزیابی کرده‌اید؟ و به‌ویژه چه آسیب‌هایی را می‌توان درخصوص راهبردهای ما در حوزه قدرت نرم شناسایی کرد؟ و چه چالش‌ها و موانعی برای توسعه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران می‌توانید برشمارید؟ سؤال دوم از جناب آقای دکتر دهقانی است که به نظر شما اجماع و وحدت لازم در داخل برای شکل‌گیری یک گفتمان ملی شکل گرفته یا خیر؟ من فکر می‌کنم به تعبیر بعضی از اساتید، ما در این زمینه بدون استراتژی باشیم.

آقای دکتر دهشیری: یکی از اشکالاتی که ما داشتیم و قدرت نرم ما به چالش کشیده شد تکیه بر بحث‌های شعاری بود و برای اینکه به نوعی فخر فروشی کنیم به دیگران از این قدرت استفاده کردیم و متضرر شدیم. نکته دوم این است که متأسفانه سیاست‌های ما در اعمال قدرت مناسب نبود. مانورهای خیلی زیادی شد که برخی روی جنبه‌های آرمانی آن تأکید می‌کردند، اما تلاش نکردیم که این قدرت را از قوه به فعل در بیاوریم. در عین حال که می‌گوییم تمدن بسیار کهن درخشانی داریم. اما سؤال این است که این تمدن چطور باید شکوفا شود؟ و ما چطور می‌خواهیم ظرفیت تمدنی خود را شکوفا کنیم؟ در جواب، بحث عدم توجه به زبان متناسب با تحولات بین‌الملل را داریم. به این دلیل که گفتمان ما بین‌الذہانی نبود، برداشت‌های متفاوتی از صحبت‌های ما می‌شد مانند بحث محو اسرائیل از نقشه جهان.

دکتر دهقانی: آسیب‌شناسی قدرت نرم در ساختارها و کارگزاری‌ها بحث جدایی است. این بحث نظری قطعاً به آن مطلوبیت که به لحاظ مفهومی و نظری می‌گوییم در عالم واقع نیست. یکی از آسیب‌هایی که در مورد سیاست خارجی ایران مطرح است این است که خرده‌گفتمان‌های متعددی شکل گرفته که وجود آنها فی‌نفسه بد نیست ولی این تکرر و تعدد آرا اگر برآیندی داشته باشد و به وحدت گفتمانی برسد قاعدتاً بهتر است.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۵۶۵

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: نشست تخصصی قدرت نرم انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر هندسه قدرت جهانی

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه امنیتی - دفاعی)

تهیه و تنظیم‌کنندگان: محمد یزدان‌پناه، محمدمهدی احمدی‌معین

سخنرانان: سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، محمدرضا دهشیری

مقتضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار: حسین صدری‌نیا



واژه‌های کلیدی: —

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۱۲/۲۵